

آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی

پیرو بی‌بدیل اسلام ناب محمدی (ص)

□ دکتر محمد عابدی اردکانی

مقدمه

یکی از تلاش‌های جدی امام خمینی در سال‌های آخر عمرش، شناساندن اسلام حقیقی در مقابل اسلام انحرافی بود. از نظر ایشان، بزرگترین آفت و خطر برای انقلاب اسلامی تحریف اسلام ناب محمدی و ارائه برداشت‌های نادرست و انحرافی از آن است. وی اسلام راستین و حقیقی را «اسلام ناب محمدی» و اسلام دروغین و انحرافی را «اسلام آمریکایی» نامید و کوشید تا از طریق بیان ویژگی‌ها، عملکرد و طرفداران هر یک، مفهوم، ابعاد و مرزهای آن را مشخص کند. به نظر ایشان، اسلام آمریکایی در سه شاخه یا شعبه یعنی «اسلام متحجرین»، «اسلام التقاطی» و «اسلام لیبرالی» نمایان شده است.

هدف اصلی این مقاله، معرفی منش و بعضی از ابعاد شخصیت اخلاقی و سیاسی آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی یکی از پیروان و طرفداران راستین اسلام ناب محمدی است. شخصیتی که امام خمینی در پیام تسلیت خود، وی را «یکی از پروفروغ‌ترین چهره‌های تقوا و خلوص و ایمان»، «زنده‌دل»، «چهره تابناک مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت روشن ضمیر»، «روشنفکری متدین»، «مجتهدی بزرگوار»، «خوبان امین»، «یار و پناه محرومان»، «مخالف جدی تحجر و واپسگرایی»،



«کسی که با گوشت و پوست خود مبارزه را می‌فهمید» و در یک کلمه او را «یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی در عصر فریب و خودپرستی» نامید.

از آنجا که معرفی آیت‌الله خاتمی به عنوان یکی از حامیان بی‌بدیل اسلام ناب محمدی، مستلزم پرداختن به مفهوم، ویژگی‌ها، ابعاد و مرزهای اسلام ناب محمدی و تفکیک آن از انواع اسلام انحرافی است، بنابراین در این نوشتار در بخش نخست معنا و خصوصیات اسلام حقیقی و اسلام انحرافی به ویژه از دیدگاه امام خمینی بررسی خواهد شد. سپس در بخش دوم، با توجه به چهارچوب نظری فراهم شده در بخش اول، کوشش می‌شود تا تبلور و تجلی ویژگی‌های اسلام ناب محمدی در بعضی از ابعاد زندگی اخلاقی و سیاسی آیت‌الله خاتمی عیان و آشکار گردد. در پایان نیز از موضوع نتیجه‌گیری خواهد شد.

الف - مرزهای اسلام حقیقی و اسلام انحرافی از دیدگاه امام خمینی

الف - ۱- تعریف خصوصیات اسلام آمریکایی

برداشت‌های گوناگونی از اسلام وجود دارد، به طوری که گاهی دو برداشت در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. از آنجا که اسلام حقیقی و راستین یکی است، بدیهی است که برداشت‌های دیگر از آن، خارج از اسلام ناب و مغایر با آن خواهد بود. با توجه به این مهم، امام خمینی در دو سال آخر عمر خویش به طور جدی بر جدایی اسلام حقیقی از اسلام‌های انحرافی و تحریف شده اصرار و تأکید داشت و اسلام حقیقی را «اسلام ناب محمدی» و اسلام‌های انحرافی را «اسلام آمریکایی» نامید.^۱

اسلام آمریکایی، اسلام تحریف شده متظاهرانه بی‌محتوا است که عملاً هیچ مخالفتی با منافع مستکبران و طواغیت ندارد. اسلام آمریکایی اسلام عرضه و تقاضا است و آرمان آن تعدیل میان عرضه و تقاضا است. این اسلام انحرافی در یک ساختار سرمایه‌داری رشد می‌کند و مبتنی بر «عقلانیت ابزاری» است. این اسلام یک اسلام فردگراست که از فقه اجتماعی نشأت می‌گیرد و در بعد فرهنگی بر فرهنگ مبتدل و روزمره یا فرهنگ عوام‌پسند صحنه می‌گذارد.^۲ امام خمینی در

پیامی «اسلام آمریکایی» را این طور معرفی می کند:

«آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست؛ مخدر جامعه است، ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می‌نامند.»^۳

در پیام دیگری امام در تجلیل از هنرمندان متعهد، می‌گوید:

«...هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد.»^۴

از پیام امام به هنرمندان و سایر پیامها و سخنرانیهای وی آشکار می‌شود که اسلام آمریکایی در اسلام متحجرین و مقدس‌مآبان، التقاطی‌ها و لیبرال‌ها نمایان می‌شود. اسلام تحجری یک نوع اسلام نخبگانی است که در تاریخ نخبگان سنت ایرانی ریشه دارد و یک نوع تعامل سیاسی - دینی است که از صفویه تا پیش از انقلاب وجود داشته و در مقوله «شاه شیعه» تبلور می‌یابد. این تعامل به ویژه در دوره پهلوی به شکل همکاری میان قسمت‌هایی از حوزه و علماء با دربار درآمد و موجب اشتقاق و دودستگی میان روحانیت شد؛ دسته‌ای به همکاری با حکومت پهلوی و عده‌ای نیز به مخالفت با آن پرداختند. مشی گروه اول بردن دین به پستوی خانه‌ها و خصوصی کردن حوزه دین و فقط تأکید بر فقه و باب طهارت و نجاسات بود. آنها نام اسلام خود را «اسلام ولایتی» گذاشتند.^۵ امام خمینی به مناسبت‌های مختلف سعی در معرفی و شناساندن این گروه نمود. برای مثال در پیامی خطاب به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور آنها را چنین توصیف می‌کند:

«دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند.»^۶ و در جایی دیگر می‌فرماید:

«روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست

مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.»^۷

در پیام‌ها یا سخنرانی‌های دیگر، امام این گروه را به شدت مورد انتقاد و حمله قرار داده، آنها را افرادی خطاب می‌کند که تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (عج) را مفید و راهگشا می‌دانستند ولی بعد از انقلاب اگر در گوشه‌ای خلاف شرعی رخ دهد فریاد و اسلاما سر می‌دهند. تا دیروز مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند ولی امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند.^۸ بار دیگر در شکوه از عملکرد متحجرین امام می‌گوید:

«گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است. هرگز، ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.»^۹

همچنین از نظر امام خمینی ضربه‌ای که این گروه ضد مبارزه به نهضت اسلامی وارد کردند به مراتب خطرناک‌تر و سهمگین‌تر از ضربه‌های طاغوت و عوامل آن بود:

«... هرکس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت. ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا «با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد» و این که «ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم» و یا «جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد» و از همه شکننده‌تر شعار گمراه‌کننده «حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام باطل است» و هزاران این‌قلت دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسای بی‌پایه بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت.»^{۱۰}

با مروری بر مواضع و دیدگاه امام خمینی درباره این گروه، مهمترین ویژگی‌های آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. قضاوت سطحی و بدون تعمق و ظواهر امور را ملاک قضاوت قرار دادن

۲. زدن تهمت و افترا به طرفداران اسلام راستین

۳. داشتن چهره به ظاهر مقدس و ایمانی

۴. کارشکنی در راه مبارزه با رژیم شاه و دشمنی با نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب

۵. ریاکاری و تغییر چهره.^{۱۱}

چهره دیگر اسلام انحرافی آمریکایی، «اسلام التقاطی» است. امام خمینی در تبیین و افشای

چهره حامیان آنها این طور بیان می کند:

«اینها نشناخته بودند اسلام را، خیال می کردند اسلام هم مثل مسلک های دیگر فقط یک مسلک سیاسی است که بشود اینها با آن بازی های شیطانی سیاسی، این مردم را از... راه باطل و از نور به ظلمات بکشند.^{۱۲} اینان با تفسیر انحرافی چند جمله و چند آیه، آیات و جملات صریح را که مخالفت واضح با مرام انحرافی و التقاطی آنان دارد انکار می نمایند و در حقیقت تمسک به قرآن و نهج البلاغه برای کوبیدن اسلام و قرآن است تا راه را برای رهبران غربی و شرقی خود بازکنند.»^{۱۳}

امام در جای دیگر این گروه را چنین معرفی می کند:

«یکی از مصیبت ها این است که یک آدمی که از اسلام نمی داند اسلام با سین است یا با صاد، از اسلام بی اطلاع است... یک کلمه را برمی دارد و می رود پیش جوانان می خواند و داد می زند و فریاد می زند و جوانها را وادار به یک کاری می کند.»^{۱۴}

در مجموع از مواضع امام درباره این گروه و عملکردشان آشکار می شود که عقاید آنها با اصول اسلام در تضاد بوده، نسبت به اسلام و معارف آن گزینشی برخورد نموده و در پی باز کردن راه استعمارگران شرق و غرب در ایران بودند.

آخرین مظهر و نماد اسلام آمریکایی، «اسلام لیبرال ها» است. امام خمینی گرچه بنا بر ملاحظاتی در آغاز پیروزی انقلاب از جمله حسن ظن یاران خود نسبت به این جریان، پست هایی را به چهره های شاخص آنها واگذار نمود ولی پس از گذشت ده سال از پیروزی انقلاب اعلام کرد که این اقدام درست نبوده است:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و



□ امام خمینی در پیام تسلیت خود وی را روشنفکری متدین، مجتهدی بزرگوار، یار و پناه محرومان، مخالف جدی تجر و واپسگرایی و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی در عصر فریب و خودپرستی نامید

واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود. گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند.^{۱۵}

از نظر امام این گروه اسلام را در حد مسائل شخصی بین بنده و خدا می‌بیند و معتقد به جدایی آن از سیاست است^{۱۶} دخالت روحانیت که باید غرق در معنویات و مقدسات باشد در سیاست، موجب از بین رفتن قداست دین و روحانیت می‌شود.^{۱۷} طرح شعارهای تند و گزنده از قبیل «مرگ بر آمریکا»، «نه شرقی نه غربی» و اقدام «مقابله با عراق» و «اشغال لانه جاسوسی» نادرست و گمراهی است.^{۱۸} بنابراین، این جریان انحرافی نیز با تکیه بر «عقلانیت ابزاری» از مسیر اصلی اسلام و انقلاب دور شده بود و به رفاه و راحتی می‌اندیشید.

الف - ۲- تعریف و ویژگی‌های اسلام ناب محمدی

اسلام ناب محمدی اسلامی است که از نظر امام خمینی در مقابل اسلام آمریکایی قرار می‌گیرد. وی از هر فرصتی برای دعوت اقشار مختلف مردم به این اسلام حقیقی استفاده می‌کرد. برای مثال در پیامی ضمن دعوت این اسلام، آن را چنین توصیف می‌کند:

«فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - است: اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهانخوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشانند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن... همیشه از مال و قدرت، بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس نمایان بی‌هنزند.»^{۱۹}

امام در جای دیگر به نحو احسن تعارض و تقابل اسلام ناب محمدی را با اسلام آمریکایی و شاخه‌های آن نشان داده است:

«شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»^{۲۰}

از نظر امام، اسلام ناب محمدی جامع همه نیازهای انسان است. اسلام سیاست و حکومت است و فقط عبادت نیست. ظلم ستیز است و با ستمگران و طاغوتیان سازش ندارد، به همین دلیل روحانیت اصیل و واقعی در برابر کفر و شرک هرگز سازش نمی‌کند:

«... اگر بند بند استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم.»^{۲۱}

همچنین اسلام ناب محمدی، اسلام عمل به تکلیف و انجام وظیفه الهی است. از نظر امام خمینی مسلمان واقعی چه پیروز شود و چه نشود غلبه با اوست. غلبه با حق و باطل زهوق است. بنابراین مسلمان حقیقی نباید نگران شکست ظاهری باشد. اگر به تکالیف خود عمل کند، نباید از شکست ترس و هراسی به دل راه دهد.

تحمل سختی‌ها و مشکلات در راه انجام وظیفه از دیگر خصوصیات اسلام ناب محمدی است. از نظر امام خمینی، پرداخت بهای استقلال و آزادی بسیار گران و سنگین است:

«اگر ما تسلیم آمریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌های ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت. آیا ما می‌توانیم نوکر و اسیر آمریکا و دولت‌های کافر شویم تا بعضی چیزها ارزان شود و شهید و مجروح ندهیم؟ هرگز. ملت زیر بار این ننگ نخواهد رفت و تن به این ذلت نخواهد داد.»^{۲۲}

یکی دیگر از ملاک‌های امام برای شناخت اسلام ناب محمدی، شناخت پیروان صدیق آن است. به نظر امام عمده پیروان اسلام حقیقی، از طبقات مستضعف و رنج کشیده‌اند. با توجه به گستردگی حوزه‌های دین، در یک جمع‌بندی می‌توان موضع اسلام ناب محمدی را در بعضی از محورها و ابعاد به شرح زیر احصاء کرد:



۱. در بعد دین‌شناسی و اعتقادات، اسلام ناب با هرگونه قشری‌گری و جمود و سطحی‌نگری و ظاهری‌بینی مخالف است و همواره با نقد و نظر و پویایی و شکوفایی موافق است و هیچگاه با مهر تکفیر و تفسیق به مبارزه با اندیشه‌های نونمی پردازد؛ بلکه ضمن پایبندی به سنت‌های صحیح و اصولی، پیوسته نقد و نظر، همراه با برهان و استدلال را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. امام خمینی با توجه به این جنبه از اسلام ناب محمدی است که گلایه می‌کند چگونه عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا در حوزه با یاد گرفتن زبان خارجی و فلسفه و عرفان مخالفت می‌کردند و آن را کفر و شرک و گناه می‌دانستند به طوری که وقتی فرزندش مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، آن کوزه را آب کشیدند.^{۳۳} از نظر امام ادامه این روند وضعیت قرون وسطی و کلیساهای آن را زنده می‌کرد.

۲. در حوزه فقه‌شناسی و احکام عملی نیز صرفاً به ظواهر احکام بسنده نمی‌شود، بلکه ضمن حفظ ظواهر و پایبندی و عمل به احکام ظاهری شریعت به فلسفه احکام بلکه به اسرار احکام نیز توجه جدی صورت می‌گیرد. رویکرد امام در این باره توجه به «فقه سنتی» و اجتهاد جواهری و در عین حال توجه به دو عنصر «زمان» و «مکان» است.

۳. در حوزه مسایل سیاسی و اجتماعی، اسلام ناب محمدی سیاست و عبادت را در هم مدغم می‌بیند و علاوه بر تأکید بر جنبه‌های زندگی فردی، حیات اجتماعی را نیز فراموش نمی‌کند. در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیاء ایجاد یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است. همانطور که قبلاً اشاره شد امام خمینی بارها تفکر جدایی دین از سیاست را نکوهش کرده و آن را از اندیشه‌های استعمارگران می‌داند نه اسلام حقیقی.^{۳۴}

۴. در بعد ظلم‌ستیزی، مبارزه و حمایت از محرومان، پیروان اسلام ناب محمدی خود را پیوسته موظف می‌دانند که از ستم‌دیدگان و محرومان حمایت و دفاع کنند و با ستمگران و مستکبران مبارزه‌ای بی‌امان داشته باشند. امام خمینی در این باره می‌گوید:

«ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند

بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «و کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً».^{۲۵} دشمن ستمگر، و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید».^{۲۶}

۵- در رابطه با عبادت و انس با معبود، حقیقت دعا از سنخ قول و سخن نیست بلکه از سنخ حال است که اقوال و سخنان داعی از حالت روحی و درونی او حکایت می‌کند. عبادت عابد، بیانگر عبودیت او است و گرنه عبادت ظاهری بدون عبودیت، جزء ریا و نفاق نیست که آن نیز عین کفر و شرک است.

۶- در قلمرو اخلاق و عرفان، کسب فضایل و مکارم اخلاقی و پیراستن از رذایل اخلاقی و کدورت‌های روحی جزء لوازم عملی اسلام ناب است و تقوای عملی و سیره و سلوک معنوی و تعالی روحی و عرفان عملی همراه با عرفان نظری از اهداف جدی آن محسوب می‌شود. میزان پایبندی به اصول اخلاقی و عملی در واقع، حاکی از میزان باورداشت و اعتقاد قلبی آدمی است. بدین ترتیب، اسلام ناب محمدی که در مقابل اسلام آمریکایی قرار می‌گیرد تنها در شعار و ادعا خلاصه نمی‌شود بلکه لازمه تحقق آن در آدمی، پایبندی عملی و اخلاقی به رفتار و اعمال است. به راستی که ایمان بدون عمل صالح نجات‌بخش نیست و عمل بدون ایمان نیز نمی‌تواند سعادت بشر را تأمین و تضمین نماید. اسلام راستین آمیزه‌ای از ایمان و عمل صالح و نیت خیر در تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی است.

ب - تجلی و تبلور ویژگی‌های اسلام ناب محمدی در آیت‌الله خاتمی

اکنون با ارائه چهارچوب مفهومی پیش گفته و روشن شدن مفهوم و ویژگی‌های اسلام ناب محمدی در ابعاد و زمینه‌های مختلف و مقایسه آن با اسلام انحرافی آمریکایی، بستر و زمینه لازم برای پرداختن به منش و شخصیت یکی از پیروان و طرفداران راستین اسلام ناب فراهم شده است. از آنجا که پرداختن به تمام جنبه‌ها و ابعاد یا ویژگی‌های اسلام ناب در رابطه با آیت‌الله خاتمی گسترده است و در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد، نگارنده می‌کوشد تا بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری آیت‌الله خاتمی در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی آن مرحوم

□ از پیامها و سخنرانیهای امام، آشکار می‌شود که اسلام آمریکایی در اسلام متحجرین و مقدس‌نمایان، التقاطی‌ها و لیبرال‌ها نمایان می‌شود

□ عبادت عابد، بیانگر عبودیت اوست و گرنه عبادت ظاهری بدون عبودیت، جز ریا و نفاق نیست

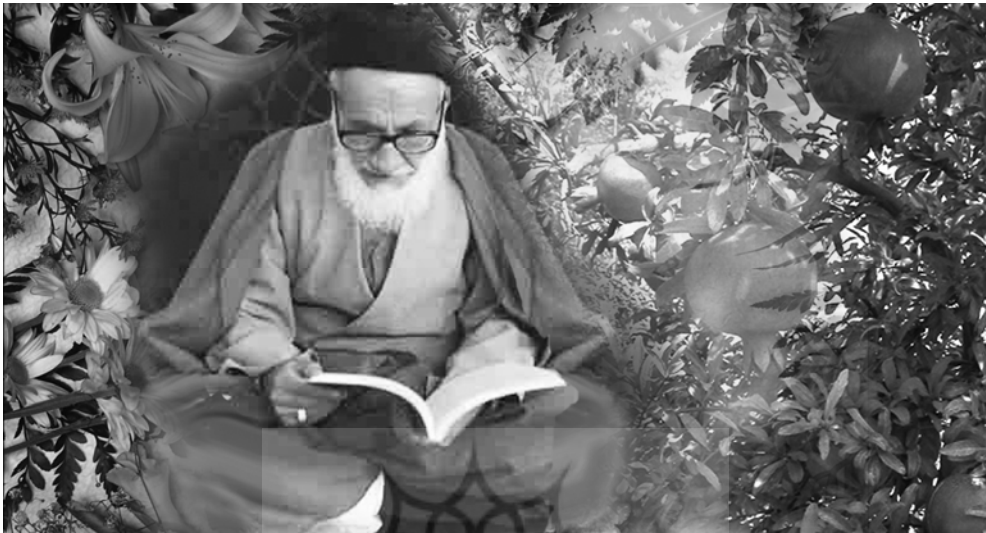
که متبلورکننده اسلام ناب محمدی است را، با توجه به چهارچوب و محورهای تعیین شده در بحث قبلی، توصیف و تبیین نماید.

ب - ۱- روش‌بینی، آزاداندیشی و مقابله با قشرگری و سطح‌نگری یکی از مهم‌ترین خصوصیات فکری و اعتقادی آیت‌الله خاتمی، به اقرار دوست و دشمن، افق فکری وسیع و بلندطبعی و بزرگ‌منشی او بود. وی ضمن تعهد به ظواهر شرع، کوشید تا بعد عقلانی و زوایای پنهان و باطنی دین را برملا کند. توصیفات که امام خمینی در پیام تسلیت خود برای آن مرحوم از قبیل: «زنده‌دل»، «روحانی روشن ضمیر»، «روشنفکری متدین» و «مخالف با تحجر و واپسگرایی» به کار برده است^{۲۷} به خوبی گویای این واقعیت است.

این خط تمجید از روشن‌بینی و آزاداندیشی خاتمی را می‌توان در انبوهی از اظهارنظرها، بیانیه‌ها، نوشته‌ها و گفته‌های ارادتمندان و دوستان وی مشاهده کرد. فاضل میبیدی در پیشگفتار اثر خویش، وی را شخصیتی یاد می‌کند که مدام می‌کوشید تا با فانوس تابناک اندیشه دینداری و آزادگی، تیرگی‌های نشسته بر تارک دین را فروشوید و این وارونه‌پوستین جهل و جمود و تعصب که بر قامت دین لطیف و رحیم خداوندی پوشانده‌اند، در آورد.^{۲۸} آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر نظام، معتقد است که از لحاظ بینش اجتماعی و فهم سیاسی و احساس مسئولیت سیاسی و اجتماعی

و تشخیص جهت گیری های موجود در جامعه و جریان های فکری و سیاسی او یک فرد کم نظیری بود. با وجود این که در سن نوزده سالگی ایشان (آیت الله خاتمی) حدوداً پنجاه سال داشت ولی به اعتقاد آیت الله خامنه ای، خاتمی مثل جوان پر شور فکر می کرد و حقایق و واقعیات را می دید و این یک نکته قوت و امتیاز برای او محسوب می شد.^{۲۹} در تمام مسائل دورانیش و اهل نظر و طرح و برنامه بود، نکات و مسایل را خوب توجه داشت و علاوه بر تقوا و علم، دارای درک سیاسی خوبی بود و می فهمید که راهکار چیست و این برای یک روحانی که در شهر کوچکی مثل اردکان زندگی می کند خیلی جالب و شگفت انگیز بود.^{۳۰} آیت الله فاضل لنکرانی نیز در توصیف این خصلت مهم در مرحوم خاتمی می گوید: «... چیزی که از طرز تفکر ایشان برای من جالب بود آن روش بینی و وسیع نگری ایشان بود که با این که در یک شهر کوچکی مانند اردکان زندگی می کرد ولی در روشن بینی دارای یک امتیاز خاصی بود که من در کمتر روحانی این روشن بینی را ملاحظه کردم.»^{۳۱} آیت الله مصباح نیز در توصیف او می گوید «مسائل سیاسی و مسائل بین المللی را خوب درک می کرد و می توانست در موارد مختلف موضع متناسب اتخاذ کند.»^{۳۲}

فرزندان آن مرحوم نیز در نوشته ها و گفته های خویش بر این ویژگی پدر تأکید نموده اند. سید محمد خاتمی (رئیس جمهور پیشین) به ویژه بارها درباره روحیه آزاداندیشی و روشنگری و روشن بینی پدرش قلم زده و سخن گفته است. برای مثال در مقاله ای به نام «دین داری و آزادگی»، می نویسد: «به همان اندازه که وی از بی دینی و بدکاری بیزار بود اندیشه گری را بزرگ می داشت و به اندیشه، از هر کس و درباره هر چیز، به دیده احترام می نگریست و حتی اگر اندیشه ای را نمی پسندید در تحمل آن حوصله ای شگفت انگیز داشت و البته که نقد اندیشه را نیز همواره می ستود.»^{۳۳} در جای دیگری از همین اثر، سید محمد خاتمی قید می کند که: «به نظر من آنچه آن بزرگوار را در میان همگنان عالم و سالک روحانی و غیر روحانی به درجات ممتاز می کند، این است که این همه را که از بارزترین نشانه های دینداری و دین خواهی است با فرزندی توأم کرده بود و مراد من از فرزندی، خردمندی و اندیشه ورزی توأم با آزادگی و آزادی خواهی است و فروغ خیره کننده شخصیت او حاصل التقای این دو گوهر تابناک است.»^{۳۴} از نظر محمد خاتمی،



پدرش نسبت به اندیشه‌های تازه جستجوگر بود و در حوزه آثار دینی هر پدیده و اندیشه نو را می‌پذیرفت و همواره دیگران را به خواندن و اندیشیدن تشویق می‌کرد و به ایستادگی در برابر رژیم وابسته ضد آزادی از یک سو و سنت پرستان اندیشه‌ستیز از سوی دیگر فرمان می‌داد.^{۳۵}

به دلیل همین نگاه و روحیه، آن مرحوم یکی از طرفداران سرسخت لزوم تحول در بنیان نهاد روحانیت بود و چشم به راه نسلی متفکر و روشن بین و زمان شناس، همواره مقدم روحانیون جوان و مستعد و اندیشه‌مند را گرامی می‌داشت و خواستار تحول و نوسازی از درون سازمان روحانیت بود تا مبادا جبر زمانه از بیرون بنیاد آن را برافکند.^{۳۶}

او روشنفکری بود که می‌دانست در کدام جهان و با کدام واقعیت‌ها رو به رو است و با مریدبازان فریبکار که با هر انگیزه، مدعی تولید انحصاری دینند، اما، دین را وسیله دنیای تنگ و تاریک خود کرده‌اند، میانه‌ای نداشت بلکه در خلوت و جلوت شیوه و منش آنان را می‌کوبید.^{۳۷}

علاوه بر محمد، دختران آن مرحوم، فاطمه و مریم خاتمی، نیز بر این صفت ممتاز پدر تأکید

کرده‌اند. فاطمه در متنی با عنوان: «حماسه جاوید» و مریم در متن دیگر به اسم: «جان پاک: درباره پدر» آن مرحوم را از مخالفان سرسخت تحجر و جمود یاد نموده، تذکر داده‌اند که او باروری دین را در برتابیدن اندیشه‌های مخالف و پاسخگویی مستدل به آنها می‌دانست. به ویژه فاطمه یادآوری می‌کند که هر کس، بی‌هیچ واهمه و دغدغه‌ای، می‌توانست نظر خود را بیان دارد و وی با گشاده‌رویی به آنها گوش می‌سپرد و اگر نظری را مخالف برداشت خود از اسلام می‌دید، با استدلال پاسخ می‌داد. در مسؤولیت امام جمعه - چه در ارکان و چه در یزد هرگز بر ضد فرد یا ارگانی سخن نگفت زیرا اعتقاد داشت که مسؤولان باید در انجام وظایف خود آزاد باشند و امام جمعه فقط باید به راهنمایی آنها بسنده کند و ناظر بر حسن اجرای امور باشد. در عین حال با درایت و تیزهوشی و روشن‌بینی خاصی که داشت اگر اقدامی را خلاف مصالح اسلام و مردم می‌دید، با نصیحت و استدلال استوار به حل آن می‌پرداخت.^{۳۸}

روزنامه‌ها هم پس از رحلت ایشان، خاتمی را، به ویژه خصلت روشن‌بینی و آزاداندیشی او را، مورد ستایش قرار دادند. برای مثال در روزنامه اطلاعات (۶۹/۸/۶) در مطلبی با عنوان: «آیت‌الله خاتمی، مرد خدا و مردم» قید شد که او شخصیتی بود که به شدت خواهان استقلال و اتکاء به خود بود: «خود بود که فکر می‌کرد، راه می‌افتاد، فریاد برمی‌آورد و آن اندازه آزاده بود که به همه اجازه اظهارنظر و بیان عقیده را می‌داد و برای اظهارنظر افراد احترام قائل بود.» یا روزنامه جمهوری اسلامی (۶۷/۹/۱۷) در نوشتاری با عنوان: «آیت‌الله خاتمی چهره تابناک مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت»، وی را «روشنفکری متدین» معرفی می‌کند که همه گروه‌ها و جناح‌هایی که به انقلاب و امام ایمان داشتند می‌توانستند به دیدارش بیایند و نظریات خود را ابراز دارند و او سعی در نزدیک نمودن مواضع آنها به یکدیگر داشت.» همچنین روزنامه اطلاعات (۶۷/۹/۲۱) در متن دیگری با نام: «آیت‌الله خاتمی: آیتی از روحانیت روشن‌ضمیر» او را «یک روحانی بزرگ با فکر روشن» و شخصیتی که همواره با متحجرین در جنگ است» توصیف می‌کند.

مجمع روحانیون مبارز نیز در بیانیه مربوط به ارتحال خاتمی، ایشان را مردی یاد می‌کند که «با توجه به پشتوانه فقهی و اعتقادی و روشنفکری و تیزبینی‌ای که در مسائل سیاسی داشتند، ...



ظرافت مقابله با دشمنان را شناخته، بر حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب و مردم در پیچ و خم سخت دنیای سیاست اصرار می‌ورزید.^{۳۹}

ب - ۲- مجاهدات اجتماعی و مبارزات سیاسی

آیت‌الله خاتمی در کنار انجام امور عبادی، از توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی نیز غفلت نداشت. در واقع حضور او در صحنه سیاسی به سالهای ۴۱ و ۴۲ باز می‌گردد. وی همیشه در صحنه بود و با انقلابیون راستین رابطه نزدیک داشت. عالمان و انقلابیون پس از مشروطه را خوب می‌شناخت. با آنان دیدارها و گفتگوها داشته بود. او ناظر آزارها و سختی‌هایی بود که رضاخان برای مذهبی‌های انقلابی و مرحوم آیت‌الله سیدحسن مدرس و دیگر روشنفکران زمان به وجود می‌آورد.^{۴۰} آیت‌الله خاتمی در بیوگرافی اش که به قلم خود وی نگاشته شده است با توجه به عجب زیاد و تنفر شدید از ریا و خودتعریفی، فقط به گوشه‌هایی از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی اش اشاره می‌کند. در جایی از بیوگرافی می‌نویسد:

«در رابطه با ۱۵ خرداد، من رابط بودم و اعلامیه‌هایی را که از طرف امام می‌آمد پخش می‌کردم. در اردکان بحمدالله سازمان امنیت به آن صورت نبود. به همین خاطر تبلیغات خوب صورت می‌گرفت و فشار نبود، در مدارس عمومی وقتی به مناسبت‌هایی مثلاً نیمه‌شعبان جشن می‌گرفتند ما سخنانی می‌گفتیم و افرادی که از تهران به آنجا می‌آمدند وقتی این سخنان را می‌شنیدند به ما می‌گفتند اگر شما یک ثلث این سخنان را در تهران می‌زدید الان در زندان و در حال شکنجه بودید.»^{۴۱}

در جای دیگر از این بیوگرافی وی به جزئیات ۱۵ خرداد و اوج گرفتن انقلاب اشاره می‌کند و می‌نویسد که به عنوان یک روحانی وظایفی را به عهده داشتیم و در حدی که از عهده‌ام برمی‌آمد فعالیت می‌کردم از جمله اعلامیه‌هایی را پخش می‌نمودیم و طومار صادر می‌کردیم. همچنین ایشان در شرح حال خود، یادآوری می‌کند که پس از انقلاب نیز فعالیت‌هایی را در رابطه با مردم و انقلاب از قبیل شرکت در مجالس و رهبری تظاهرات و حضور در آن به ویژه در جایگاه امام جمعه داشته است.^{۴۲}

یکی از ویژگی‌های روش مبارزه او، دستیابی به هدف بدون تحمل کمترین هزینه و صدمه بود. در واقع او در عین شجاعت، بسیار پخته و با منطق و درایت عمل می‌کرد. در جریان مبارزه منفی وی بر ضد بهائیان در اردکان به تمام اهداف مبارزه بدون کمترین تلفات انسانی و مالی دست یافت. در روند و مسیر مبارزات مردم اردکان علیه رژیم شاه، با وجود تظاهرات گسترده و حضور تمام اقشار مردم در آن و برگزاری جلسات سخنرانی‌های تند و گزنده بر ضد رژیم در مساجد و در جریان به پایین کشیدن مجسمه شاه فقط یک نفر در اردکان شهید و چند نفر مجروح شدند. در حالی که اگر هوشیاری، نفوذ، زیرکی و درایت ایشان نبود قطعاً آمار شهدا و مجروحان خیلی بیشتر بود. در یکی از گزارش‌های ساواک، نقش وی در مبارزات مردمی این‌طور بیان شده است:

«سید روح‌الله خاتمی اردکانی که در مراسم دهم فروردین و نوزدهم اردیبهشت گردانندگی و رهبری مجلس فوق را در یزد و اردکان داشته با شیخ محمد صدوقی نیز فامیل می‌باشد. ضمناً ذیل اعلامیه‌های مربوط به برگزاری مجالس فوق در یزد و اردکان را امضا نموده و با این که کهولت سن دارد، معهذاً از عناصر فعال و محرک مراسم فوق بوده است. در همه امور با شیخ محمد صدوقی مشورت نموده و حتی چند مرتبه نیز به اتفاق به انارک نائین رفته و از تبعیدشدگان قم بازدید و ملاقات نموده است. اینک در صورت تصویب، یا مشارالیه از منطقه یزد تبعید گردد یا اینکه با بازرسی از منزل وی با مدارک مکشوفه تحت تعقیب دادگاه نظامی قرار گیرد.»^{۴۳}

آری کهولت سن و ناتوانی جسمی مانع از آن نشد که وی دست از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بردارد. به محض شنیدن پیام مقام رهبری در آن زمان که هنوز رئیس‌جمهور بود مبنی بر ضرورت حضور ائمه جمعه و روحانیون در جبهه‌ها، آن پیرمرد ناتوان ولی مصمم و مشتاق سراسیمه خود را به جبهه‌ها رساند و به دلداری و تفقد از رزمندگان اسلام پرداخت. خود آیت‌الله خامنه‌ای قصه را این‌طور بیان می‌کند:

«... ایشان گفتند که من آمدم جبهه هم برای دیدن رزمندگان هم برای دیدن تو و گفتند تا پیام تو را شنیدم تصمیم گرفتم حرکت کنم و این در حالی بود که ایشان مریض بودند. من واقعاً به ذهنم خطور نمی‌کرد که ایشان بتوانند راه بیفتند از یزد بیایند به جبهه.»^{۴۴}

به هر حال وی نسبت به رزمندگان، بسیجیان و ارتشیان و کلیه اشخاصی که در طول این چند ساله جنگ در جبهه‌ها شرکت داشتند علاقه شدیدی داشت و ابراز محبت می‌کرد.^{۴۵}



□ اسلام ناب محمدی که در مقابل اسلام آمریکایی قرار می‌گیرد تنها در شعار و ادعا خلاصه نمی‌شود بلکه لازمه تحقق آن در آدمی، پایبندی عملی و اخلاقی است

□ او [آیت‌الله خاتمی] روشنفکری بود که می‌دانست در کدام جهان و با کدام واقعیتها روبروست و با مریدبازان فریبکار که با هر انگیزه، مدعی تولیت انحصاری دین‌اند میانه‌ای نداشت

همچنین نسبت به مبارزانی که از طرف رژیم شاه به گوشه و کنار کشور تبعید شده بودند علاقه و توجه وافری داشت. با وجود ضعف جسمی با اشتیاق تمام به دیدن آنها می‌رفت، با آنها می‌نشست و صمیمانه درد دل می‌کرد و غمها را از دلشان برمی‌داشت، روحیه‌شان می‌داد و در حد توان به آنها کمک می‌کرد.^{۴۶} یکی از خیل این دیدار شونندگان آیت‌الله خامنه‌ای بود که در حول سالهای ۵۷ - ۵۶ در ایرانشهر تبعید شده بود. خود ایشان داستان این دیدار را چنین تعریف می‌کند:

«وقتی که من تبعید بودم در ایرانشهر (سال ۵۷ - ۵۶) ... یک روز دیدم که آقای خاتمی از اردکان با اتومبیل با یکی دو نفر دیگر از دوستانشان آمده بودند برای دیدن من، به قدری تعجب کردم و به قدری شرمنده شدم که این پیرمرد این همه راه آمده است...»^{۴۷}

آیت‌الله خاتمی در کنار مبارزه سیاسی، هرگز اصل مقاومت در برابر ظلم و کمک به بیچارگان و دستگیری از مستضعفان را فراموش نکرد. او همان‌طور که امام در پیام تسلیت خود بیان داشت، یار و پناه محرومان بود و بهترین گواه و مدرک، زندگی ساده و بی‌تکلف او است که در بخش دیگری از مقاله اشاره‌ای به آن خواهد شد.

ب - ۳ - سجایا و فضایل اخلاقی

از دیگر ویژگی‌هایی که خاتمی را به حق یکی از پیروان راستین اسلام ناب محمدی ساخته

بود، فضایل و سجایای اخلاقی او است. کمتر کسی است که از خاتمی بگوید ولی بتواند اراده و میل درونی اش را مبنی بر تمجید و ستایش از اخلاق وی کتمان نماید. آیت‌الله خامنه‌ای، خاتمی را از نظر اخلاقی کم‌نظیر می‌داند و در اظهار نظر خود نسبت به او، خاتمی را مرد وارسته‌ای توصیف می‌کند که:

«نسبت به سایر روحانیون تفاوت داشت زیرا تمام روحانیون به هر حال یک ملاحظات و تقیدات و محظوراتی دارند در حالی که خاتمی اصلاً اینجور نبود. در خانه‌اش باز بود و همه می‌توانستند به راحتی داخل آن شوند. آری او حتی ملاحظات معمولی که بعضی جاها لازم است، رعایت نمی‌کرد. خیلی باصفا، خیلی روراست، خیلی بی‌اعتنا به زخارف دنیوی بود. در معاشرت هم یک مرد عجیب بود. انسان آنقدر صفا و محبت و صمیمیت در ایشان می‌دید که مجذوب این خصوصیات او می‌شد.»

آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه می‌گوید:

«واقعاً من در عالم دوستی و ارتباطات با دوستان کمتر کسی را دیدم که به قدر ایشان از صفای نفس برخوردار باشد. او عالم اخلاق بود، یک معلم اخلاق در عمل بود. رفتارش، سادگی اش، بی‌پیرایگی اش، بی‌آلایشی اش، صمیمیتش، دلسوزیش فوق‌العاده بود.»^{۴۸}

آیت‌الله مصباح یزدی هم در توصیف او، بر خصوصیات اخلاقی آیت‌الله تمرکز می‌یابد و مهم‌ترین ویژگیهای اخلاقی او را «تواضع فوق‌العاده»، «دستگیری از محتاج» و «اخلاص و صداقت» می‌داند. مصباح اضافه می‌نماید که:

«بنده به حق می‌توانم بگویم که در عمرم کمتر با کسی برخورد کردم که واقعاً مثل ایشان این تواضع و فروتنی را داشته باشد... ایشان حتی نسبت به خدمتگزاران دفترشان هم متواضع بودند. کسی مختصر کاری انجام می‌داد ایشان با شرمندگی تشکر و سپاسگزاری می‌کردند.»^{۴۹}

برای خودش چیزی نمی‌خواست، هر چه می‌خواست برای مردم بود. حرکت و گام‌های وی در جهتی بود که بتواند منافع مردم را برآورده کند.^{۵۰} سعه صدر از ویژگی‌های او بود. اهانت دیگران را به خود برمی‌تافت و حتی بارها در مقابل نامه‌های زشت و توهین‌آمیز با متانت خاصی می‌گفت که از این طریق مرا نصیحت کرده‌اند.^{۵۱} در زندگی خصوصی هرگز به کسی دستور نمی‌داد. در کار منزل یاری می‌کرد. به مزرعه می‌رفت. به کشاورزی می‌پرداخت. تمام کارهای

□ آیت الله العظمی صانعی: او زاهدی بود در متن اجتماع، او زاهدی بود آشنای به فقه اسلام و آشنای به موازین اسلامی. ایشان مجسمه اصالت و نجابت و تقوا و ایمان بود

□ مرحوم حاج سیداحمد خمینی: آیت الله خاتمی مردی کامل است؛ متقی و پارسا و بی‌ریا و چنان به ریا و حقه‌بازی تودهنی زده است که جرأت نزدیک شدن به او را پیدا نکند

مربوط به باغ کوچکی که در آن سکونت داشت از قبیل آبیاری، پیوند درخت، چیدن علف و تیمار گوسفندان را شخصاً انجام می‌داد.^{۵۲} هر جا که او بود، بدخواهی دیگران، دروغ‌گویی، تملق، لالابالی‌گری و مسؤولیت‌گریزی ممنوع بود.^{۵۳} حتی برای یکبار درباره لباس و زر و زیور و سایر مظاهر زندگی سخنی به میان نیاورد. آری مادیات را تحقیر می‌کرد و دنیا را به مسخره می‌گرفت و مقام و عنوان و ریاست را برای انسان واقعی کوچک می‌شمرد. هیچ‌وقت حاضر نبود عنوانی بر خود بسته خود را به نام شهرت بفروشد.^{۵۴} زندگی خیلی ساده و بدون تجمل داشت. به شدت از اسراف پرهیز می‌کرد. غالب اوقات غذای ساده می‌خورد و اگر برای نهار یا شام جایی دعوت می‌شد از ترس اینکه مبادا سفره رنگی باشد عذر می‌آورد و نمی‌رفت.^{۵۵}

تواضع و افتادگی او تا آنجاست که نخستین جمله در شرح زندگی‌اش به قلم خودش این‌طور شروع می‌شود:

«بدون هیچ مجامله بگویم خجلم و پیش خود و خدای خود شرمسارم که زندگی بنده اسبوه باشد و باعث تشویق مردم شود تا متابعت کنند و این که خود را جزء علما و دانشمندان و زهاد و رجال الهی، که شما در نظر دارید از آنها مطالب را تهیه کنید، قرار دهم. خدا می‌داند خودم را قابل نمی‌دانم. به علاوه اگر آدم کاری هم کرده باشد برای خدا بوده است و ذکرش هم لازم نیست و اگر

برای خلق کرده است شایسته نیست که حرفی و عملی که برای غیر خدا انجام داده است، این را به حساب اعمال نیک و خیر خود بشمارد.^{۵۶}

ایشان به حق معلم اخلاق بود و اخلاقی که او می‌آموخت اخلاق پرهیز بود، پرهیز از هر چه بدی است و اخلاق ستیز بود؛ ستیز با هر چه پلیدی است. موضوع اخلاقی که او می‌آموخت «خیر» بود.^{۵۷} درس اخلاق او آینه‌ای بود که اندیشه و رفتار او را بازمی‌تاباند و به همین در دل مستمعان می‌نشست و آنان را شیدا می‌کرد. او اخلاق را نه در تظاهرات زشت و گناه مشمئزکننده مقدس‌نمایان خودخواه یا بی‌دردانی که از ظاهر و باطنشان و رفتگی و بی‌عرضگی می‌بارد؛ بلکه در عمل محکم و استوار توأم با وارستگی نشان می‌داد. عرفان خاتمی او را به هر چیز که کهنه و دور از واقعیت است نمی‌کشاند و از هر چیز که تازه بود نمی‌رهاند.^{۵۸}

مروری بر درسهای اخلاق وی که به بهانه شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع) بیان شده حقیقتاً عبرت‌آموز، تکان‌دهنده و تعمق‌برانگیز است و انسان را تا اعماق اندیشه فرو می‌برد و خویشتن خفته و نفس لوامه و وجدان خاموش او را بیدار می‌کند و اژدهای نفس اماره او را در بند می‌کشد. این تأثیربخشی عمیق و گزنده، از آنجاست که «مدرس» آن، آیت‌الله خاتمی آنچه را عرضه داشته، خود در عمل تجربه کرده بود. با وجود این، هیچگاه به بهانه اخلاق، از مسئولیت و مبارزه کنار نکشید و به بهانه مبارزه، از تعبد و اخلاق رو برنتافت.

ب - ۴- عبادت و انس با معبود

آیت‌الله خاتمی ضمن مراقبت جدی از فرایض و رعایت تقید و تعبد، به ویژه پاسداری از نمازهای واجب و سایر فرایض، بر نوافل و اعمال مستحبی نیز پایبند بود. او همیشه سحرخیز و اهل تهجد بود و در شب‌های ماه مبارک رمضان - چه تابستان و چه زمستان - شب‌زنده‌دار. و اگر احیاناً می‌توانستی او را در حال دعا و مناجات شبانه و نیاز و تضرع بنگری، جذب‌ه روح پرستنده را در صورت زیبای او مشاهده می‌کردی.^{۵۹}

آیت‌الله صانعی در توصیف بعد عبادی شخصیت آیت‌الله خاتمی چنین می‌گوید:

«آیت‌الله خاتمی اهل تهجد و نماز شب بود. او اهل زیارت عاشورا بود که حتی نقل شده لحظاتی قبل از فوتش هم زیارت عاشورایش ترک نمی‌شود. او یک روحانی بود که وقتی به جنبه



□ به خاندان اهل بیت به ویژه به حضرت امام حسین(ع) عشق می‌ورزید. با وجود این کاملاً مواظب بود تا دین با خرافات از یکسو و ریا و نفاق از سوی دیگر در هم نیامیزد

تقوا و زهد او می‌نگریستی، زاهدی نبود گوشه‌گیر و دور از مسائل اجتماعی و رهبانیتی که در اسلام قدغن و ممنوع شده، بلکه او زاهدی بود در متن اجتماع، او زاهدی بود آشنای به فقه اسلام و آشنای به موازین اسلامی. ایشان مجسمه اصالت و نجابت و تقوا و ایمان بود. من می‌توانم ادعا بکنم که اگر یک نفر بخواهد اسلام را در خارج متبلور و متجسم ببیند در آیت‌الله خاتمی می‌دید.^{۶۰} در ماه مبارک رمضان هر ساله بعد از نماز ظهر و عصر در مسجد «کوشکنو» برای مردم که اغلب کشاورز و کارگر و از اقشار پایین جامعه بوده - و هستند - سخنرانی می‌کرد و می‌کوشید تا مسائل دشوار اعتقادی یا فقهی را به زبان ساده و قابل فهم برای همه بیان کند. همچنین در شب‌های قدر در همین مسجد که مملو از جمعیت مشتاق بود به منبر می‌رفت و مستمعان را به تقوا و آموزش گناه و بازگشت به خویش و خدا دعوت می‌کرد. سخنان او چنان صادقانه، ساده، عمیق، بی‌پیرایه و برخاسته از عمق جان بود که بی‌هیچ مجادله به ژرفای وجود حضار نفوذ می‌کرد و آنها را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد. خود نگارنده توفیق آن را داشته‌ام که در مسجد کوشکنو که محل سکونت والدین مرحوم بود به کرات در ماه رمضان و شب‌های قدر پای منبر ایشان از آن چشمه فیض و علم و نور توشه‌ای، ولو اندک، برگیرم و قدری از عطش روح سرگشته‌ام بکاهم.

از چاپلوسی و ریاکاری و نفاق به شدت نفرت داشت و با چاپلوسان مقابله می‌کرد. حجت‌الاسلام سید احمد خمینی این ویژگی او را چنین توصیف می‌کند:

«آیت‌الله خاتمی مردی کامل است؛ متقی و پارسا و بی‌ریا؛ و چنان به ریا و حقه‌بازی تودهنی زده است که جرأت نزدیک شدن به او را پیدا نکند.»^{۶۱}

به دلیل تقید بیش از حد، در صرف بیت‌المال در زندگی خصوصی بسیار سختگیر و در مصرف سهم امام و وجوهات شرعیه بسیار محتاط بود. یک بار یکی از برادران که در تیراژ وسیع

عکس ایشان را چاپ کرده بود و امید داشت که هزینه آن را از وی بگیرد با مخالفت و خشم آیت‌الله مواجه شد. وقتی که می‌خواستند در رابطه با مجلس خبرگان از وی عکس و پوستر تهیه کنند برآشفتم و فرمود که اگر یک ریال خرج تبلیغات بنده بکنید از شما راضی نمی‌شوم.^{۶۲}

به خاندان اهل بیت، به ویژه به حضرت امام حسین(ع) عشق می‌ورزید. با وجود این، کاملاً مواظب بود تا دین با خرافات از یک سو و ریا و نفاق از سوی دیگر در هم نیامیزد. در مراسم عزاداری امام حسین(ع) با توجه، علاقه و عشق بی‌مثالی شرکت می‌کرد و معتقد بود که این مراسم باید همراه با شناخت و به ویژه قصد قربت صورت گیرد تا مؤثر افتد. خود حقیقاً شاهد چند نمونه از واکنش منفی آیت‌الله در برابر بعضی از خرافات یا نفاق‌کاری‌ها و در یک کلام «انحراف» از عزاداری واقعی بودم. برای نمونه، وقتی در مصلاهی اردکان (موقعی که هنوز آغاز ساخت آن بود) بعضی از حاملان «علامت» در حال حرکت در جلوی هیأت عزاداری در مقابل جایگاه و رو به روی ایشان شروع به چرخش می‌کردند آیت‌الله ناراحت و ترشو می‌شد و به نشانه اعتراض چهره در هم می‌کشید. یا در همان مراسم وقتی یکی از مرثیه‌سرایان نام خود را در بیت آخر مرثیه‌اش آورده بود و در هیأت مربوطه توسط مداح خوانده شد آیت‌الله عکس‌العمل نشان داد و در سخنان بعد از مراسم، این عمل را مصداق ریاکاری و آن را تخطئه و محکوم کرد. نمونه سوم اینگونه اقدامات ریاکارانه که نگارنده خود شاهدش بود مربوط به مراسم عزاداری شام‌غریبان در بعد از ظهر عاشورا در مسجد کوشکنو است. یکی از هیأت‌های عزاداری با فریادهای بلند و صرفاً به منظور خودنمایی و ارائه نمایش وارد مسجد شد و به عزاداری پرداخت. بعد از خاتمه عزاداری، آیت‌الله خاتمی در سخنرانی خود بالای منبر، تقریباً چنین مضمونی را بیان داشت: «قبل از ورود شما به مسجد و عزاداری من حال و عنایتی به امام حسین و عاشورا داشتم ولی سبک و نحوه عزاداری شما مرا از این حال و توجه بیرون آورد؛ در مورد حاضران در مسجد نمی‌دانم که این نوع عزاداری چه تأثیری بر جای گذاشت.»

ج - نتیجه گیری

در بخش نخست این مقاله کوشش شده است معنا، شاخص‌ها و ویژگی‌های اسلام حقیقی یا «اسلام ناب محمدی» و ابعاد و مرزهای آن در مقایسه با اسلام دروغین یا «اسلام آمریکایی» با استفاده از رهنمودها و بیانات امام خمینی مشخص گردد. هدف از این تلاش فراهم کردن چهارچوبی برای امکان بررسی منش و شخصیت فردی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی به عنوان یکی از پیروان راستین و جدی اسلام ناب محمدی در بخش دوم مقاله است. به کمک این چهارچوب آشکار شد که مهم‌ترین ویژگی‌ها و نشانه‌های اسلام ناب در آیت‌الله خاتمی تبلور و تجلی یافته و آن مرحوم در «اعتقادات و افکار»، «در مجاهدات اجتماعی و مبارزات سیاسی»، «در اخلاق و عرفان» و «در عبادت و انس با خدا» به حق یک الگوی بی‌بدیل اسلام حقیقی برای بشریت بوده و هست.

آری او بنده مخلص خدا بود که با عشق او به مردم و عشق مردم به او، پاک زیست و پاک مرد و از خود دفتر خاطره‌ای به یادگار گذاشت که هر ورقش حاوی درس عبرت برای همه است. گرچه اوراق این دفتر آنقدر زیاد است که نمی‌توان شمارش کرد ولی همین قدر بگویم که بر پیشانی تاریخ ایران و جهان ماندگار خواهد بود و هیچ سیل و طوفانی نمی‌تواند آن را پاره، مکدر یا محو نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

۱. «ابعاد و مرزهای اسلام ناب محمدی از دیدگاه امام خمینی» نقل شده در سایت: <http://www.tebyan.net>
۲. سرلک، سجاد، «چالش‌های اسلام ناب محمدی با اسلام تحجری و اسلام آمریکایی»، روزنامه رسالت، شماره ۶۲۲۹.
۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۴. همان، ص ۱۴۵.
۵. سرلک، همان.
۶. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۷. همان، ص ۲۷۸.
۸. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.
۹. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۱۰. همان، ص ۲۷۹.
۱۱. برای آشنایی بیشتر درباره ویژگیهای این گروه، رجوع کنید به: مهدوی، غلامرضا، اسلام ناب محمدی از دیدگاه حضرت امام خمینی (تهران: انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی ناجا، ۱۳۸۷)، صص ۳۸ - ۳۳.
۱۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۸۶ (بیانات امام در جمع اعضای بسیج خمینی شهر).
۱۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۶.
۱۴. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۶۵.
۱۵. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۵ (پیام امام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور).
۱۶. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۱۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۵.
۱۸. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۶ (پیام منشور روحانیت)
۱۹. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۴ (پیام امام به سمینار مسؤولان و اعضای شورای مرکزی جهاد سازندگی، تاریخ ۱۴/۹/۶۷).
۲۰. همان، ص ۲۴۰ (نامه امام به سیدحمید روحانی در مورد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ ۲۵/۱۰/۶۷).
۲۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۸.
۲۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۵.
۲۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹ (پیام امام راجع به مراجع، ائمه جمعه و روحانیون سراسر کشور)
۲۴. برای مثال رجوع کنید به: ولایت فقیه، ص ۳.
۲۵. نهج البلاغه، نامه ۴۷ ترجمه دکتر شهیدی (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۳۲۱.
۲۶. ولایت فقیه، صص ۳۷.
۲۷. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۰.
۲۸. فاضل میبدی، محمدتقی (گردآورنده)، یادنامه خاتمی (قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۳۷۶)، ص ۱۴.
۲۹. دیدگاه آیت الله خامنه‌ای درباره خاتمی، نقل شده در: همان منبع، ص ۳۱.
۳۰. دیدگاه آیت الله منتظری درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۳۵.
۳۱. دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی درباره خاتمی، نقل شده در همان، ص ۳۶.
۳۲. دیدگاه آیت الله مصباح درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۹۵.
۳۳. خاتمی، محمد، «دین‌داری و آزادگی»، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۷۲.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۷۳.
۳۶. همان.
۳۷. دیدگاه سیدمحمد خاتمی درباره پدرش، نقل شده در: خاتمی، روح‌الله، آینه مکارم: شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع) (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶)، پیشگفتار، ص ۹.

۳۸. برای اطلاع از جزئیات دیدگاه فاطمه و مریم خاتمی درباره پدر، رجوع کنید به: یادنامه خاتمی، همان منبع، صص ۵۱ - ۴۷ و صص ۸۱ - ۷۷.
۳۹. قسمتی از بیانیه مجمع روحانیون مبارز در رابطه با ارتحال آیت‌الله خاتمی، نقل شده در: روزنامه اطلاعات مورخ ۶۷/۸/۹.
۴۰. فضل‌الله صلواتی، «ستاره‌ای در کویر» نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۸۸.
۴۱. بیوگرافی آیت‌الله خاتمی به قلم خودش، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۲۵.
۴۲. همان.
۴۳. باران امام به روایت اسناد ساواک (۲)، ص ۱۸۶ نقل شده در: سپهری اردکانی، علی، همراه با خورشید (اردکان: انتشارات قداست، ۱۳۸۴) ص ۱۲۵.
۴۴. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره خاتمی، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۳۴.
۴۵. دیدگاه حجت‌الاسلام محمدعلی صدوقی درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۳۸.
۴۶. صلواتی، همان مقاله در همان منبع، ص ۸۷.
۴۷. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره خاتمی، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۳۴.
۴۸. همان.
۴۹. دیدگاه آیت‌الله مصباح درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۹۴.
۵۰. دیدگاه میرحسین موسوی درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۳۸.
۵۱. دیدگاه فاطمه خاتمی درباره پدر، نقل شده در: همان، ص ۴۹.
۵۲. همان، همچنین مقایسه کنید با: دیدگاه مریم خاتمی درباره پدر، نقل شده در: همان، ص ۷۸.
۵۳. خاتمی، «دین‌داری و آزادگی»، نقل شده در: همان، ص ۷۲.
۵۴. دیدگاه حجت‌الاسلام محمدحسین بهجتی درباره خاتمی، نقل شده در: روزنامه کیهان مورخ ۶۷/۹/۷.
۵۵. مصاحبه روزنامه سیمای اردکان با محمد خلیلی، داماد آیت‌الله خاتمی، شماره اول (مهرماه ۱۳۷۱) ص ۴.
۵۶. شرح حال زندگی آیت‌الله خاتمی به قلم خودش، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۲۱.
۵۷. خاتمی، «دین‌داری و آزادگی» نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۷۵.
۵۸. مقدمه سیدمحمد خاتمی بر کتاب: آئینه مکارم، همان منبع، ص ۹.
۵۹. خاتمی، «دین‌داری و آزادگی»، نقل شده در: یادنامه خاتمی، همان منبع، ص ۷۱.
۶۰. دیدگاه آیت‌الله صانعی درباره خاتمی، نقل شده در: همان، ص ۳۷.
۶۱. دیدگاه حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی درباره خاتمی، نقل شده در: روزنامه کیهان مورخ ۶۸/۸/۴.
۶۲. مصاحبه روزنامه سیمای اردکان با محمد نیک، یکی از پاسداران آیت‌الله خاتمی، شماره ۵ (بهمن ماه ۱۳۷۱) ص ۳.